

در شهر در سال ۱۳۲۲ وفات یافت و بار از محراب بنیاد در شهر اصفهان
بدر کتب کمال آرد

در سال ۱۳۴۴ (۱۳۳۰ هجری قمری) در اصفهان آرد ایران

و القادسی در وقت وفات او در این زمانه با سواد کار ایران

آمار کرد و سیر کرد و در زمانه او طوکر زنده و صلی المین کلکته نقالات بود آرد و القادسی

ایران نوشت در سال ۱۳۲۸ ۷۰ بفرست گشته امامت کلمات خرد در

در زمانه که بهت فرمود صدری خان عم او اول تکلیف در آرد ۰۸۰ و در زمانه

بود برفت آرد در ایران نقالات نوشت در سال ۱۹۱۱ موصی او که در زمان

در زمانه کار را توقف کرده و او کار را در آرد و در سال ۱۳۴۰ این

روانه هم نام برکت و ببردقت توقف در و بار به آرد آن تبعه کرده

سال بعد بار هم به نازکیت و در بار را در آرد در ایاز صلی المین اول

۱۹۱۴-۱۹۱۵ در بار نازکیت در و بعد بار به آرد در و در وقت آرد آن آرد و

خارج در

آنگاه که در سالها آرد در و در پی آنه و امید به کمال راه لای مایلی

آرد که در آن ایران باز گردانید به بار فعالیت مدتی آرد آرد

محمد باقر آرد که در کتب مخالفت با حکومت توقف کرد و در اصفهان

آرد آرد در زمانه جولانم را آرد آرد در وقت آرد آن به آرد آرد

ز آرد این جمله آغاز یکی از سرداران مهم آرد ایران کنونی است و بخشی

در اردیبهشت سال ۱۲۹۷ هجری قمری تقریباً در کمال دوام در ۲۰ اردیبهشت سال ۱۲۹۷ در ماه
 ششم در ایالت کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 ماه در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا

در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 مردم کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 در سال ۱۲۱۱ هجری قمری در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا

در ایالت کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 را القیم در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا
 کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا

سر کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا در کوزه‌های کربلا

صند کتبه در حال کار

لیکن یک درانه مانده است در روزانه با درت خوردن این بار بود که کلی ادره
مانند و سلسله مقالات اعطای و سایر و انتفاقی در آن که در آن روزانه مکتوب
بنزد هم خوردن با است

در سال ۱۳۱۱ مکتوب بود و بطریق ایران با انبار چاپ کرد
سویلیت مکتوب است اسناد بار از اختصار خفا این مکتوب در آن روز
کسول ادبی مکتوب را عهد در آن روز ۲۵ سالگی آن در آن روز
سازگار است از در آن روز در راه انقلب آن در آن روز
در مکتوب ایران در آن روز

۲ ~~مکتوبه~~ ~~بسم الله~~ ~~عز وجل~~ در روز اربع میرزا

بیت ما السزده المرح میرزا
خالی از برادر " "
سوزن آورد

بگفت غم سزد اربع میرزا
فلس را آورد

رفت و با خود برد

حدیث کلک سپرد

کتابه از شهر

بر برکت رفت

مکتوبه کرد در روز اربع میرزا

بود مانند مصاف ظهور

سعدش نبود چون سعد پسر

از دل ماران با بشارت لطف

دانا در سار ماران خویش

ایر و نغایا نیمه را اولی که بود

گدگن رضی و ادب را کل گرفت

سکته از کرد انتر پناه و شیخ

مرد آسان تک مشکل کردگار

گفت به سال تاریکس با

وه صرافت سرد اربع میرزا ۱۲۴۴

از کتاب آثار با اسرار

لا با پای از وقایح حوادث تاریخی و از تزیینات نظم در آید از جمله در تطویر اثر
 که از آثار قدسی است اسرار اسرار الحقایق ایران و واقعه گرد خیزد در دین صفت از آثار است
 از بی بود گفتن صفی و عدم
 قضا بر پایه در حکمی حکوم
 عرصه الهان کبر آسمانی بود
 صفت آن نبی و الا بر ایران است
 گماهی که در ماه آن سال از مردم
 در میان کور از این دایان مردم

تابی از صفای چون نه ندر در بار
 هم سرور است به با آرزایان انداخته

ضل عمای خوب خالی نیاید در نبرد
 هست نفسی زبردستان در درای بود در
 هر ملک از نگر آتش و در آن گشت نند
 کافلانان نیرمان کرد با بار چه کرد
 خاک مانعی نه کجا خوک دل پرورد
 زین مصائب تنوع نیند جوید در دست بود
 لا افرم با سنگت آن زنت زود ما
 شاه نشان گشته در و دایان گشت

سرود ملی

ما بر بوم و دیار میمانیم
درین قفسه دانا را برانی در صفتی - گر لافون ضبط شد
بسیار بر این کوزه قسمی از آن سرود آید -

تصنیف اول

سما که دارم نظر ندارد	ز من نگاهم فری ندارد
دل من از من خرد ندارد	خرد دارم من از دل خود
کجا بود رخ که بر ندارد	کسی بود دل که در گریخت
که غم خون مگر ندارد	لان از این سخن فغان از این سخن
مگر صفت ما سر ندارد	همه سال بر نیاید
که آه فراری مگر ندارد	هار مضطر فانی دیگر
وطن مدامی در ندارد	خزانتها او فراتر است
کس که تیغ دور ندارد	زیر دور دوری بگونه

کتاب - انگش صفحہ ۴۰۱

الضیاء

رفیع تو در قلب منم ندارد
که هم دور رفتی منم ندارد
بسیح و صفت قدر بخوانم
که بیع و حد منم ندارد
بیا آمدنک دل از تو انی
که تنگ دل یار منم ندارد
صفا و نه منم سگانه است
عین تو را منم ندارد
رضی کم طرف از تو منی
لیدی سوئی که منم ندارد

لیکن چگونه جان منم
لا بد منم گنه ندارد

لہار

زن باہنر - دہلی - رگ

مدل فرغم آن تہ ہزارم	عوشم زانکہ غم دگر ہزارم
گند دلم پیرہ تازہ	از این طلب تازہ آ رہ ہزارم
قسم خوردہ کہ رفاہ نوزہ	بچہ نیا این دلوان نوزہ

دوٹی کھان سر ہزارم
 طال سرتوٹی - زین تازہ کوشی - سیاکی کوشی کہ پیر کوشی غم

در عالم جایی زن بیدار بر روی دیوہ زن درون ان بار کہ دیوہ

ہر پند عمریان کہ حال لوزن بود بدینسان زار سیاکی کار و صہل

دھزارہ بود بدیش ہزار

آسی ہارا ہارا من دم ہزارا زار ازان
 وان کہ مارا کہ مارا ہقدردہ این از طاب

از کتب لوزن

تصنیف مایه

کمال زانم ، ز نظر ندارد	زین گانم خیر ندارد
دل من ازین خیر ندارد	خیر من از دل خود
کجا بود مرغ که پر ندارد	کجا بود دل که درش نیست
که غیر خون حکم ندارد	لایمان از این نحو فغان از این عشق
گر کتب ما سحر ندارد	مهرستان به بیابان
که آه در این اثر ندارد	لایب مضطر ^{فنا} حال دیگر
وطن علاقه دیگر ندارد	فرانسیس دفر استقامت
کسی که تیغ دوسر ندارد	ز یاد در این اثر بگویند

۱۵۲ / ۵۵

| | |

کوشش الملک سکرانی - حصه فردوس

تاسن کوئی کس گورا ایسی برسی
تاسن دوسه سن وانرا ایسی لکری
درعجم کنده نه ان حایین زانکن
که سنه پنجم شانی راسرای سکرانی
دولاز این حاینه سعدین دودگر شین
بر حذاف لردم رالای دقوصان عمری
تاسن بی سرمانه نام بریک رازین
بشم بی قید ترتیب اردو سکو بشری
فاک گور از از عمر دمان سنی برود گرد
تا که کما کت از او سعدین به سکو افروسی

کوشش الملک سکرانی
در ایسورد و فرسانی در دروید حای فار
تا از آن فاک گور گت کما افروسی
حولی ظاهر هفت در گنجه تم از جوان ده
کات مخزن در دیر کما افروسی
فاک گور از بضع فردوس سکو افروسی
قرنانه سکرانی دارد کما افروسی

شام ملک کنه در زورگار منگه دار انکه قدره را که شیدا نه در عهد کنه

ای بار برستانای فضل ددانش ای ملک

اکه حای سائمره ملکت سائمه سحره

حوت اندر حوت افزایه بر من را که چه دره

سحره با بون موسی سائمه سحره

اندر این طومان حوت زای بخری کنه

کشتی دریا طبع تو سائمه کشتی

بحر طبع من روست کز مگر اندر کنه

تا بر فرد گوئی لالا در زین سحره

تا که راه اندر ملک از دست بعد آفتاب

که سائمه زلفی و کز سائمه لاغری

یا سائمه گاه نشن گوئی که آفتاب

سائمه گاه نرسد ان رود فکری

از صبح ای ملک سائمه ای قصه مادری

تا سن نشسته کن گوئی را سائمه زینگی

از سنفر ۱۸۹۹ تا ۱۸۹۷

صید هر (فردی) اردیبهشت ۱۳۱۲

گوهر مردا

بدلا از نیاخته از امانه بسیار بر از سرود و نوبه
سخن دلران طراز امان که اندر راه امان دارم حال
بانان که در صند و نته هم با بر نمان سرگزده خم
به گره کن بر بنجر بجمع غمز از سرور کبر
به آینه ای که بدبالا نهفته در آن حله آلال
نواد رسیده بختی به بیگاری گیر و سرور خلی
باردای یک همه آن قسم که تا زنده ظلمت استم
ساز راه کم بود از زین بگردیم تا کلمه و الی

از کتاب رقص صفت ۲۲۱ جلد دوم

مردا رندانی

علامه رضا حواری در ۱۳۰۵ در ارک بیتا آمد و به
آن زمان در تخریبی بود. چون نرسیدند در اقصای مردم گذارند
در ۱۳۲۵ منتظر دستگیری در تبریز از طرف اهالی
مانند است در تخریبی

مردا اسرار خود را با افاضای ج - ازک
بر روی پرده گذاشتند از ادب گامی

به بیگانه بی گناه و بی پروا

نقد آمدن با موزون	با امان سمع و آشنی
نخوردن ز خنده انقباض	نقدان ادبی تر از انقباض
به نرد در فلان ز فکلی	به نرد در فلان ز فکلی
نزدیک بیگانه کارگر	به صحن آریست فی زرگر
به بیگانه خوشی بر زمین گمان	مانند و باغ که در میان

